

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در مناقشات استدلال به روایت شریفه «حَسْبُ الْمُؤْمِنِ عِزًّا إِذَا رَأَىٰ مُنْكَرًا أَنْ يَعْلَمَ
اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَلْبِهِ إِكْكَارُهُ». رسیدیم به مناقشه چهارم که خلاصه مناقشه چهارم این
بود که مورد استدلال اختلاف نسخ دارد. عزاً و غیراً و عذراً.

عذراً را دیروز گفتیم استظهار کردند مرحوم مجلسی اما مرحوم صاحب وسائل در ذیل
روایت بعد از این که روایت را از کافی نقل فرموده در ذیلش فرموده:

«و رواه الشيخ باسناده عن علی ابن ابراهیم بالإسناد إلا أنه قال: حسب المؤمن عذراً»

یعنی صاحب وسائل از تهذیب عذراً نقل فرموده. و هم چنین خیراً و عیباً. این‌ها نسخ
مختلفی بود که وجود داشت و گفتیم چون اطمینان و علم نداریم قهراً اثبات یکی از این
نسخ، باید به تطبیق ادله حجیت باشد تا تعبد کند ما را به یکی از این نسخ. و تطبیق ادله
حجیت ممکن نیست؛ چون بر کل آن بخواهیم منطبق کنیم که خلاف علم‌مان هست که
بعضی از این‌ها مسلم صادر نشده و یکی بیشتر صادر نشده، یک روایت است و یک کلام
امام است و یکی از این‌ها اگر بوده نه همه این‌ها. و اگر بخواهیم به بعض مشخصی دون
الأخر تطبیق کنیم این هم که ترجیح بلامرجح است و بلاوجه است پس بنابراین علم
وجدانی که نداریم، علم تعبدی هم که نمی‌توانیم داشته باشیم پس بنابراین بر ما ثابت
نیست این جا چیزی که از امام علیه السلام صادر شده باشد تا بتوانیم به آن استدلال
بکنیم. این اصل مناقشه که این یک مطلب بسیار مهمی است در موارد اختلاف نسخ که
هم فقهاء زیاد مورد ابتلاءشان هست و هم مفسرین و هم سایر کسانی که به نصوص
شرعیه بالاخره مراجعه دارند و کار دارند اختلاف نسخ زیاد هست خیلی جاها که همان
مورد استشهاد و استدلال و لفظی که می‌خواهیم به آن استدلال کنیم گاهی اختلاف در آن
هست. آیا راهی برای تخلص از این مسئله وجود دارد یا ندارد؟

حالا سه راه قابل طرح هست که طرح می‌کنیم ببینیم به جایی می‌رسد یا نه.

راه اول فرمایشی است که اول بار از شیخنا الاستاد مرحوم آقای قاروبی قدس سره
شنیدیم، بعد در کلمات محقق خوئی و محقق شهید صدر قدس سرهم اجمعین وجود دارد
و آن فرمایش بزرگان این است که در موارد اختلاف نسخ اگر ناقلی ما داشته باشیم که
آن ناقل نسخه‌ای را به طریق معنعن، ثقة عن ثقة نقل می‌کند و طریق معتبر دارد، در آن
موارد نقل این قول فصل هست و ما دیگه به نسخ دیگه کار نداریم.

توضیح مطلب این است که این آقایان فرمودند مثلاً کافی تواترش اجمالی است یعنی

اصل این کتاب که از کلینی است و این مجموعه تألیف ایشان هست اصل این قطعی و مسلّم است. اما نه به کل لفظ لفظ و کلمه کلمه. تهذیب همین جور، استبصار همین جور، من لایحضر همین جور و این‌ها.

خب ما تواتر اجمالی برای ما دارد. حالا یک نفری مثل صاحب وسائل می‌گوید من از استادم شنیدم که ثقه بود، او از استادش، او از استادش، او از استادش.... تا کلینی همه ثقات که کلینی گفت: «حسب المؤمن عزّاً». وقتی قرائت و سماع می‌شد پیش ایشان کتابش ایشان این جور روایت فرمود و نقل فرمود که «حسب المؤمن عزّاً» یا «غیراً»، هر کدام. پس بنابراین در این جا این حجت است. آن که یک نسخه‌ای می‌بینیم چیز دیگری گفته، یک نسخه‌ای می‌بینیم مال آن است که طریق نداریم، علم هم نداریم. پس نسخ دیگر که صاحب وسائل نقل نکرده آن‌ها لا علم لنا به وجداناً و لا علمیاً. چه می‌دانیم، یک نسخه‌ای است. اما این نسخه صاحب وسائل طریق معنعن دارد، در خاتمه وسائل طریق خودش را به کلینی ذکر کرده، به شیخ طوسی ذکر کرده، به صدوق ذکر کرده که من با این طریق این روایات را برای شما دارم نقل می‌کنم. فلذا است که وسائل از این جهت خیلی کتاب مهمی است، فرق می‌کند با جامع احادیث شیعه. جامع احادیث شیعه... ما دو سه سالی در جامع احادیث شیعه بودیم همین کتاب‌های بازاری بود. از بازار خریده بودند آن جا بود از روی همین‌ها نوشته بود. طریقی، چیزی نبود. منتها جمع‌آوری و ترتیبش خب بهتر از وسائل هست چون تقطیع ندارد، همه روایات در یک باب جمع شده آدم یک جا می‌بیند روایات را و مزایای دیگر. تقدم و تأخر و یأتی‌هایش آن جمله دال همان جا آورده شده، فقط نگفته تقدم و یأتی خودت برود بگرد پیدا کن. آن‌ها ذکر شده، این‌ها مزایایی است که جامع احادیث شیعه دارد. اما در کنار خلل‌هایی هم که فعلاً این چاپ فعلی و این‌ها دارد. ولی وسائل این جهتش مهم است که ایشان طریق معنعن، این بزرگان می‌فرمایند فرموده. فلذا است دیدن شیخنا الاستاد قدس سره این بود که در موارد اختلاف نسخ می‌فرمود آن چه که وسائل ذکر کرده. آقای خویی هم در کتاب‌هایشان همین جور هستند، اختلاف نسخ اگر وسائل نقل می‌فرمود، می‌فرمود این مرجع ماست، متعین می‌شود. شهید صدر هم همین جور.

سؤال: ... خود وسائل اگر اختلاف داشته باشد....

جواب: بله، وسائل اگر اختلاف داشته باشد بله آن دیگه کار مشکل می‌شود.

فلذا است که باز این که برای فتوا دادن ما باید وسائلی را تهیه بکنیم که از جایی باشد که مطمئن هستیم به آن‌ها و وثاقت آن‌ها برای ما صد درصد هست. که این دیگه مال وسائل است. مثلاً مرحوم ربانی قدس سره ایشان تا جلد شانزدهم ایشان خیلی متقن هستند. هم از آل البيت اتقن است و هم از آن چه که فعلاً جامعه مدرسین چاپ کرده با مستدرک ایشان. تا آن جلد خیلی متقن است.

خب این راهی است که قد یتطرق برای تخلص از اشکال. اما همان طور که بارها عرض کردیم اگر فرمایش صاحب وسائل این بود که من به شخص نسخه طریق دارم و به طریق معنعن این را دارم می‌گویم این تمام بود حالا ممکن بود بگویم این مطلب تمام است. اما ظاهر کلام مرحوم صاحب وسائل این است که طریق ایشان به کلی کتاب کافی است نه به یک نسخه ویژه و خاص، به کلی کتاب تهذیب است، به کلی استبصار و من لایحضره الفقیه است. شاهد بر این مطلب... شواهدی دارد، یک شاهدش که حالا همین جا در مانحن فیه وجود دارد این است که اگر شما مراجعه کنید و ان شاءالله مراجعه

بفرمایید چون این‌ها لازم است برای یک نفر محقق و فقیه. به خاتمه وسائل که مراجعه بفرمایید می‌بینید طرقي که ایشان ذکر می‌کند در آن طرق مرحوم مجلسی هم قرار گرفته. یعنی این‌ها چون معاصر بودند. هم ایشان به مرحوم مجلسی ظاهراً اجازه داده برای نقل روایت و هم عکس آن.

خب ما می‌بینیم که مرحوم مجلسی همین روایت را یک جور دیگر نقل می‌کند که خواندیم. ایشان هم توی وسائل نقل می‌کند جور دیگر. خب اگر آقای مجلسی به شما رسیده چرا با هم اختلاف نقل دارید؟ اگر یک نسخه ویژه هست خب باید نقل مرحوم مجلسی و نقل مرحوم صاحب وسائل یکی باشد. چون فرض این است که دارد می‌گوید از طریق ایشان دیگر به دست من رسیده. خب به دست مجلسی چی رسیده؟ «عذراً» یا چیز دیگر، ایشان چیز دیگر دارد نقل می‌کند. بنابراین این خودش شاهد می‌شود بر این که ... کسی این‌ها را جمع بکند مواردی که اختلاف دارد نقل مرحوم مجلسی و نقل ایشان. یا نقل سایر مشایخ ایشان با نقل ایشان. این دلیل می‌شود بر این که نه، این به نسخه خاص نبوده، این به کلی بوده اما این نسخه را از راه دیگری ایشان احراز کرده که این همان کافی است.

سؤال: ...

جواب: کلی یعنی یک نسخه خاص خارجی دیگر که بگوید این نبوده. مثل این که بنده الان خودم اجازه دارم. برای کافی، نه یک کافی خاص. من از آقای زنجانی اجازه نقل روایت دارم. کافی، تهذیب، استبصار. ایشان هم به طرقيش الی اصحابش، از مرحوم پدرم قدس سره دارم الی کافی، الی شیخ طوسی، الی فلان. ایشان از مشایخش، مشایخش از مشایخش تا رسیده به آن جا. اما هیچ وقت این نبوده که یک کتاب خاصی بگوید این کتاب و این نسخه را.

سؤال: پس صاحب وسائل یک طریق داشته کلاً؟

جواب: نه، طرق دارد. یکی هم این است. می‌گوید همه این‌ها را من به این طرق نقل کردم.

سؤال: پس این اختلافی که می‌فرمایید شاید ناشی از آن طرق بوده. حالا این جا که توی وسائل نقل کرده از طریق....

جواب: نه ایشان چون کلامش این است که تمام این‌ها به این طرق هست. یعنی همه این طرق متحد هستند در این.

سؤال: ... مرحوم شیخ که دست ما نرسیده آن وسائل اصلی، ممکن است بعدها که آمدند کسانی که از آن نسخه...

جواب: ثقات هستند، اولاً رسیده یعنی مهم این است که این وسائلی که الان چاپ شده هم مرحوم آقای ربانی این‌ها نسخ صاحب وسائل وجود دارد، این‌ها؛ قسمتی را مرحوم آقای حجت داشتند، قسمتی را مرحوم آقای طباطبایی داشتند. این‌ها بوده که این‌ها گرفتند و الان این‌ها همه در آستانه قدس رضوی سلام الله علیه آن جا محفوظ است. کتب مرحوم صاحب وسائل الان در آن جا محفوظ است. و هم چنین نسخ وسائل ایشان و اول وسائل مرحوم آقای ربانی هم مطالعه بفرمایید آن جا دارد که چه نسخه‌هایی از کجا از صاحب وسائل... و خود آقای طباطبایی قسمت پهلوی ایشان بود که مقابله کرده بود آقای

طبایطی.

سؤال: این توی کلام صاحب وسائل هست که همه این طرق...

جواب: بله ظاهرش این است شما مراجعه بفرمایید.

خب پس بنابراین این اولاً.

سؤال: حاج آقا بعضی از نسخ خطی توی این ... آمده. نسخ خطی قدیمی تصویرش را گرفتند ...

جواب: بله درسته، اما این که کیه، ما طریق به او نداریم، ناسخ کی بوده این‌ها هست دیگه.

سؤال: ...

جواب: خب صاحب وسائل که آمد... آخه این جوری می‌گوییم؛ می‌گوییم صاحب وسائل نسخه‌ای است که ثبت عندنا این نسخه وسائل مال صاحب وسائل است. صاحب وسائل هم که دارد می‌گوید من به طریق معنعن تا کلینی است. خب کلینی چی گفته؟ فرموده «عزاً» خب دیگه ثابت می‌شود. ولی اشکال این است که چنین مطلبی صاحب وسائل نفرموده، از کلام صاحب وسائل چنین مطلبی استفاده نمی‌شود، آن مطلبی که محقق خوبی، محقق استاد، محقق شهید صدر فرمودند و استفاده کردند ظاهراً این چنین نباشد همان طور که سیدنا الاستاد آقای شبیری دام طله ایشان هم عقیده‌شان همین است که نه، این کلام کلینی مال کلی است نه مال نسخه ویژه خاص که این مطلب را بتوانیم از آن استفاده بکنیم. هذا اولاً.

ثانیاً: وافی شأنه کالوسائل. یعنی ایشان هم طرق دارد. فیض رضوان الله علیه ایشان هم طرق معنعنه دارد. و ایشان می‌بینیم نقلش این جا با وسائل فرق می‌کند. وسائل «غیراً» نقل کرده، وافی «عزاً» نقل کرده. هر دو هم طریق دارد. پس بنابراین باز از این که ... بنابر این که تسلّم بکنیم فرمایش اعلام ثلاثه را که این به نسخه خارجی است، خیلی خب. ولی آن دارد می‌گوید من به توسط ثقات می‌رسانم به کلینی که فرمود «عزاً». آن می‌گوید من می‌رسانم به کلینی که گفت «غیراً». بنابراین، این جا باز معارضه بین این دو ناقل صاحب طریق هست.

سؤال: حاج آقا وافی هم فرموده «عزاً».

جواب: عزاً دیگه. وافی گفته عزاً، وسائل گفته غیراً.

خب پس بنابراین وسائل غیراً هست دیگه. بنابراین دو صاحب طریق معنعن باز دو جور دارند نقل می‌کنند. بنابراین این راه دارای دو تا اشکال هست و از این راه نمی‌توانیم تخلص پیدا کنیم.

راه دوم:....

سؤال: ...

جواب: نه، یعنی چون گفتیم بناء عقلاء بر این است. اگر اطمینان داشته باشند یا قطع داشته باشند بله. ولی وقتی نمی‌دانند می‌گویند چه می‌دانیم چی گفته آن آقا.

سؤال: ...

جواب: شارع متعبد می‌کند عزراً گفته یا غیراً گفته.

سؤال: جفتش...

جواب: ببینید صدور آن ما صدر منه.

سؤال: ما صدر منه اهمیت ندارد.

جواب: چرا؟

سؤال: چون تعبد شارع می‌گوید روایت....

جواب: نه، ادله حجیت صدور مال صدور این لفظ است، این کلام است. مدلول مال ادله حجیت صدور نیست، مال ادله حجیت ظواهر است. خب شما باید بگویید این لفظ صدر من الامام علیه السلام. هذا اللفظ بنفسه أو بمعادله. چون نقل به معنا اشکال ندارد. ادله حجیت صدور می‌گوید این الفاظ بنفسه أو بمعادله. ما باید علم پیدا کنیم وجداناً که این الفاظ بنفسه أو بمعادله صادر شده یا این که اگر علم وجدانی نداریم به تعبد بگوییم. وجداناً اگر نداریم خب تعبد چه جور می‌خواهد برای ما ثابت کند این جا. گفتیم به هر دو نمی‌تواند تطبیق بکند، به یکی علی التعمین هم ترجیح بلامرجح است پس ثابت نمی‌شود.

سؤال: نقل به مضمون می‌شود؟

جواب: نه، اما عزراً و خیراً نقل به مضمون اصلاً نیست. شرفاً و غیراً نقل به مضمون نیست.

سؤال: ...نقل به مضمون بالاخره...

جواب: اشکال ندارد. گفتم دیگه آن چه ادله حجیت می‌گوید به ما چون خود روایات مسلّم گفته نقل به معنا اشکال ندارد.

سؤال: حاج آقا اگر هر دو یجب باشد ... مثلاً دو تا روایت داریم هر دو گفته یجب منتها می‌دانیم یکی صادر نشده.

جواب: ولی می‌دانیم یکی صادر شده.

سؤال: نه، ممکن هم هست صادر نشده باشد. تعبداً ...

جواب: خب اشکال ندارد که. دو تا یجب که علم نداریم صادر شده. ادله حجیت هر دو را...

سؤال: ...

جواب: یعنی چی؟

سؤال: ...

جواب: در مورد واحد است یا در موارد مختلف است؟

سؤال: ...

جواب: خب اشکال ندارد. آن جا اشتباه حجت بلا حجت است.

سؤال: ...

جواب: بله. چون علم اجمالی داریم یا این واجب است، یا آن واجب است، به مقتضای علم اجمالی باید عمل کنیم.

سؤال: نه اطمینان....

جواب: بابا یک روایت داریم می‌گوید روزه روز پنجشنبه واجب است، یک روایت هم داریم می‌گوید دعای عند رؤیت هلال واجب است. می‌دانیم یکی از این دو تا روایت‌ها صادر نشده خب باید چه کار کنیم؟ اگر سندهایش درست است خب این جا باید احتیاط کنیم، هم روزه را بگیریم هم دعا عند رؤیت الهلال بخوانیم چون علم اجمالی داریم یا این صادر شده یا آن صادر شده. یا این واجب است، یا آن واجب است.

خب این راه اول. راه دوم برای تخلص....

سؤال: راه اول که...

جواب: بله. واقعیت امر را باید بگوییم. هم بالا آوردیم گفتیم امتیازاتی دارد. هم از این جهت بله. عرض کردم من می‌گویم سه سال رفتم جامع احادیث وقتی انجام می‌شد. سه سال این شرف را داشتیم که در انجامش بودیم. همین وسائل بازاری بود چیز خاصی نبود.

سؤال: مثل آقای بروجردی ثمره....

جواب: آقای بروجردی قدس سره اولاً جلد اول و دوم یعنی طهارت و صلاتش در زمان ایشان چاپ شده و نوشته شده که همان رحلی‌هایی است که پدر ما دارند آن رحلی‌هایی که زمان آقای بروجردی بوده. بعد خب این چاپ‌های بعدی دیگه چاپ شده. آن که خود آقا اشراف داشتند آن زمان بود بعد که ایشان فوت شدند مرحوم آقای ملایری این را داشت هی می‌نوشت، ما هم رفتیم کمک ایشان سه سالی. در این سه سال همین کتاب‌های بازاری بود که توی کتابخانه ایشان بود و همین‌ها را از روی همین‌ها می‌نوشتیم. حالا شما می‌گویید چی. ما از روی همین‌ها می‌نوشتیم.

سؤال: زمان حیات آقای بروجردی فرق می‌کرد؟

جواب: بله، حالا آقای بروجردی یک اشرافی داشتند و آن وقت هم طاهراً از همین کتاب‌های چی بوده ولی حالا بالاخره حالا فوقش این است که بگویی جلد طهارت و صلاتش آن هم نه تمام صلات، بخشی از صلات این چنین است، بقیه‌اش همین بود که بود.

و اما راه دوم برای تخلص:

راه دوم برای تخلص این است که ضم دو تا مقدمه با هم دیگه اثبات می‌کند که یکی از همین نسخ صادر شده.

مقدمه اول این است که بالاخره معلوم است که این جا مسلّم این جا یک لفظی بوده. «حسب المؤمن» یا عزّاً بوده، یا خیراً بوده، یا یک چیز دیگه که توی این نسخ الان نیست. بالاخره یک چیزی بوده این جا. این یک مقدمه.

مقدمه دوم این است که تمام آن نقل‌ها که من طرف الثقات است، یک مدلول التزامی دارد. وقتی ناسخ یا ناقل می‌گوید «عزّاً» است، یک مدلول مطابقی دارد که این صدر و خیراً نیست، عذراً نیست، عیباً نیست و لفظ‌های دیگر هم نیست... پس هر یک از این ناقلین نسخ گفته شده از یک طرف شهادت می‌دهد این هست، از یک طرف نفی بقیه الفاظ را می‌کند. در آن الفاظی که اصلاً توی آن نقل‌های اختلاف نسخ وجود ندارد این‌ها اتفاق دارند. همه‌شان آن‌ها را نفی می‌کنند. مثلاً «شرفاً» نبوده فرض کنید، همه می‌گویند شرفاً نبوده. «طاعة» همه می‌گویند نبوده، و ... هر چی شما تصور می‌کنید. همه آن‌ها را دارند نفی می‌کنند. هر کدام‌شان آن چه که آن دیگری دارد می‌گوید نفی می‌کند منتها در این جا با هم شاخ به شاخ می‌شوند. آن می‌گوید عزّاً بود، آن می‌گوید غیراً بود. این دلالت مدلول التزامی این که می‌گوید غیراً نبود، با مدلول مطابقی آن که دارد می‌گوید غیراً بود با هم تعارض می‌کنند. اما نسبت به بقیه الفاظ اتفاق دارند همه‌شان، دارند نفی می‌کنند. خب حالا این دو تا مقدمه را ضم به هم می‌کنیم. آقا یک چیزی این جا بوده، یک لفظی این جا بوده، همه می‌گویند غیر این هفت تا نبوده.

سؤال: ...

همه می‌گویند غیر این هفت تا نبوده. آن را همه با هم مشترک هستند. مدلول التزامی مشترک‌شان هست. خب یک چیزی بوده غیر این هفت تا نبوده لازمه‌اش چیه؟ یکی از این هفت تا باید باشد. پس مدلول التزامی این ناقلین این نسخ، کلام ناقلین این نسخ این است که باید یکی از این‌ها باشد. یعنی جمع بین این دو تا کلام، دو تا مقدمه این است که پس یکی از این‌ها هست. نه این که ما اطمینان پیدا می‌کنیم که یکی از این‌ها هست. نه این که قطع پیدا می‌کنیم یکی از این‌ها هست. نه، بلکه ما حجت پیدا می‌کنیم برای این که پس یکی از این نسخ وجود دارد، حجت داریم بر این که یکی از این نسخ وجود دارد. چرا؟ برای این که حجت پیدا کردیم بر این که غیر این پنج شش تا، چهار پنج تا واژه همه گفتند نیست. همه گفتند غیر این نیست. پس نفی آن‌ها به دلالت التزام چون تعارضی در آن نیست، قابل تصدیق است، ادله حجیت خبر واحد می‌گوید صدّق. که می‌گویند آن‌ها نیست. به همه‌اش قابل تطبیق است. صدّق آن که گفته عزّاً در این که می‌گوید آن‌ها نیست. صدّق آن که گفت خیراً، که می‌گوید آن‌ها نیست. صدّق آن که می‌گوید غیراً که می‌گوید گفت خیراً، که در این ناحیه تطبیق دلیل حجیت بر همه این‌ها لا باس به.

سؤال: ...

جواب: بله دیگه. حالا آن‌ها را نفی می‌کند.

سؤال: ...

حالا همه را که نفی کرد. هر چی غیر از این هفت تا است، یا پنج تا است، یا چهار تا است،

هر مقداری که بود نفی دارد می‌کند خب آن‌ها نفی شدند. وقتی نفی آن‌ها را می‌گذاریم کنار این علم وجدانی و اطمینان وجدانی‌مان که این جا لفظی بوده. ضم این علم وجدانی و اطمینان وجدانی که لفظی بوده با آن مطلب تعبدی که می‌گوید آن‌ها نبوده است نتیجه‌اش چی می‌شود. نتیجه‌اش این می‌شود که پس آن بوده یکی از همین‌ها است. آن بوده پس یکی از همین‌ها است. ما حجت پیدا می‌کنیم که پس یکی از همین‌ها صادر شده و چون تمام این‌ها هر کدام باشد یصح به الاستدلال غیر از آن، بنابراین استدلال تمام است و از این راه نمی‌توانیم مناقشه کنیم مگر جواب‌های دیگر را بدهیم. اما آن روایت عیباً که در فقه الرضا سلام الله علیه نقل شده که عبارتش این هست. در فقه الرضا، صفحه 376 از این چاپ آل البيت؛

«حَسْبُ الْمُؤْمِنِ عَيْباً إِذَا رَأَى مُنْكَرًا أَنْ لَا يُعْلَمَ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لَهُ كَارَةٌ»

این اصلاً بعید نیست که روایت آخری باشد نه این که همین روایت نسخه دیگری از همین روایت باشد. چون اصلاً مدلولش چیز دیگری است. «عیباً أَنْ لَا يَعْلَمَ اللَّهُ» آن مسأله عیب را دارد می‌گوید. آن چیز دیگری است اصلاً و سندی هم ذکر نکرده که سند را هم بگویم واحد است. یروی یا تروی، آن چه که این جا است علاوه بر این که این مرسل هم هست و ثابت نیست که این کتاب از حضرت هست، بلکه ثابت العدم است که این کتاب از حضرت رضا سلام الله علیه نیست. بلکه اظهر این است که این کتاب شلمقانی است.

خب این راه. این راه را می‌توانیم به آن ملتزم بشویم و بگویم خب البته این ثابت می‌شود. این راه مبتنی بر این است که ما بگویم مدلول التزامی در حجت تابع مدلول مطابقی نیست و الا اگر بگویم مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی است در وجود و در حجت این راه تمام نمی‌شود. چون درست است همه این‌ها دارند نفی می‌کنند آن الفاظ دیگر غیر از این‌ها را بالاشتراک اما برای چی دارند نفی می‌کنند؟ آن می‌گوید چون عزاً هست بقیه نیست. آن می‌گوید چون غیراً هست بقیه نیست. آن می‌گوید چون خیراً هست بقیه نیست. این مثل آن مسأله است که فقط مثالش را عرض می‌کنم برای تقریب به ذهن دیگه مراجعه می‌فرمایید در اصل مسأله‌اش در اصول که اگر شاهدهی آمد شهادت داد... بینه مثلاً قائم شد بر این که اصاب هذا الثوب الدم. یک بینه دیگری آمد گفت اصاب هذا الثوب البول، و ما می‌دانیم یکی از این‌ها باید باشد. یعنی این ثوب هم بولی هم دمی نشده که همان شهادت مقبول باشد هم آن شهادت. یک شرایطی است که می‌دانیم یا بولی شده یا دمی باید شده باشد اگر شده باشد. این که حالا می‌دانیم. اگر شده باشد یا بولی شده یا دمی. حالا بینه می‌آید می‌گوید اصابه البول، یک بینه می‌گوید اصابه الدم. این جا نه اثبات اصابه بول می‌شود، نه اثبات اصابه دم می‌شود. چون می‌دانیم یکی دروغ است، خلاف واقع است، پس ادله حجت نمی‌تواند هر دو را بگیرد، یکی علی التبعین هم که ترجیح بلامرجح است هیچ کدام را نمی‌گیرد. آیا می‌توانیم این جا بگویم بله اصابه بول ثابت نمی‌شود، اصابه دم هم ثابت نمی‌شود اما نجس است. چون جامع این دو تا نجس است، مدلول التزامی‌اش هست دیگه. آن که می‌گوید اصابه البول مدلول التزامی‌اش این است که نجس است اصلاً. آن که می‌گوید اصابه الدم مدلول التزامی این است که نجس هست. اصابه بول و اصابه دم ثابت نمی‌شود. احکام اختصاصی اصابه بول اگر احکام اختصاصی داشته باشد این ثابت نمی‌شود. اگر احکام اختصاصی هم برای اصابه آن یکی باشد ثابت نمی‌شود. مثلاً نمی‌توانیم بگویم با این برو نمازت را بخوان چون اقل از درهم هست مثلاً. این را نمی‌توانیم بگویم، این ثابت نمی‌شود. اما نجاست چی؟ مدلول التزامی هر دو ثابت می‌شود. این محل اختلاف است. آقای آخوند می‌فرماید بله تابع دلالتش

نیست. اصل نجاست ثابت است، اما محقق خوبی می‌فرماید نه، این جا نمی‌توانیم بگوییم این نجس هم هست. علیرغم این که او گفته اصابه البول، آن هم گفته اصابه الدم، تعارضاً، تساقطاً می‌روند کنار، نه خصوصیتین ثابت است و نه اصل نجاست. استصحاب بقاء طهارت قبل را می‌کنیم اگر طاهر بوده یا فاعده طهارت در آن جاری می‌کنیم. چرا؟ چون آن نجاستی که او دارد اخبار می‌کند مطلق النجاسة نیست. آن نجاست ناشئه از دم را دارد شهادت می‌دهد. آن هم نجاست ناشئه از بول را دارد شهادت می‌دهد. و این جا هم آن که می‌گوید آن‌ها نیستند می‌گوید چون این هست آن‌ها نیستند نه مطلقاً بگوید آن‌ها نیستند. که اگر این هم نبود آن‌ها نبودند. یا آن که می‌گوید خیراً، نقل می‌کند می‌گوید بقیه نیستند می‌گوید چون خیراً صدّر من الحضرت آن‌ها نیستند چون این صدّر. اما اگر فرض کنید این صادر نشده من نمی‌گویم آن‌ها هم نیستند. پس بنابراین آن مدلول التزامی مشترک مغالطه است، ما مدلول التزامی مشترک نداریم اصلاً. این یک مدلول التزامی واحد نیست، بله شبیه هستند. یعنی هر دو نجاست هستند در آن مثال، این جا هم نه. ولی نبودن خاص است. پس بنابراین از این راه هم نمی‌توانیم اثبات بکنیم و تخلص از آن شبهه و اشکال پیدا بکنیم.

سؤال: حتی اگر تابع کنیم آن اشکال وارد می‌شود؟

جواب: نه دیگه اگر تابع ندانیم بله آن کسانی که اشکال نمی‌کنند ... مثل آقای آخوند گفتیم بنابر مسلک کسانی که می‌گویند مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی نیست بله این راه دوم قابل تصویر است و راهی است برای تخلص از این اشکال. فلذا ببینید این مبانی اصولی که جاهایی خیلی کاربردی هست در فقه، یکی از جاهای کاربردی‌اش هم همین جا است که در مورد اختلاف نسخ ما بتوانیم از آن راه استفاده بکنیم.

سؤال: ...

جواب: نه ما حجت می‌خواهیم. تخلص یعنی از اشکال متخلص بشویم بتوانیم طبق آن فتوا بدهیم، طبق روایات و بگوییم مثلاً....

و اما راه سوم....

سؤال: این مقدمه اول‌تان که فرمودید با... می‌توانیم بالاخره ... نه علم داریم، نه اطمینان داریم.

جواب: به این‌ها علم و اطمینان نداریم. نمی‌گوییم این جا، این جا خالی بوده هیچی نبوده.

سؤال: ... طبق تعبد می‌دانیم که این جا چیزی بوده. علم به صدور این کلام نداریم.

جواب: به این نداریم.

سؤال: حاج آقا به چی علم داریم. ما این جا هیچ علمی نداریم هر چی هست تعبد است. حالا فرض بر این که تواتر و این‌ها نباشد دیگه. هر چی هست این است که با تعبد ثابت شده که... با حجت ثابت شده که....

جواب: یعنی هیچی نبوده همه یک چیزی گفتند. آدم می‌فهمد یک چیزی بوده دیگه.

سؤال: ...

جواب: در وجود که هست، وجود دارد.

سؤال: ...

جواب: نه، حجتش ... چون با تعارض وجودش که وجود دارد، حجتش اشکال دارد. نه این که نیست. آن که می‌گوید عراً

سؤال: ...

جواب: آن که دارد اخبار می‌کند که عراً گفت این دلالت مطابقی وجود دارد. دارد این حرف را می‌زند ولی حجت الان ندارد چون با این یکی معارضه دارد.

سؤال: ...

جواب: می‌دانم، پس التزامی هم ساقط می‌شود. نه مطابقی نیست، حجت ندارد و الا کلام او که مدلول دارد که.

سؤال: خب نتیجه‌اش این می‌شود ... کلاً ندارد.

جواب: دارد، حجت نیست.

سؤال: ...

جواب: چرا آن را دیروز گفتیم. آن جا چون علم پیدا می‌کنیم.

سؤال: این جا حجت ... نامعین را ثابت کردیم. ...

جواب: نه، پس در واقع می‌دانیم برهان اقامه شد که یکی از این‌ها وجود دارد.

سؤال: می‌شود نامعین دیگه.

جواب: باشد لامعین... عندنا لامعین است. واقعش معین است. آن که معقول نیست وجود لامعین است. چون تحقق این تشخیص است، عین تعین است. نمی‌شود فردی در خارج باشد و ما بگوییم معین نیست. من حیث هو هو معین نیست، این نمی‌شود. مثلاً بگوییم یک موجودی هست نه مرد است، ... مرد بین مرد و زن بودن است. این نمی‌شود. نه این که من نمی‌دانم مرد است یا زن است. یعنی یک واقعیت مشخصی دارد برای من مجهول و مرد است. آن که عیب ندارد، آن که اشکال دارد این است که نه، یک موجود خارجی هویت او مرد باشد، یا ماهیتش مرد بین الماهیتین باشد. معلوم نیست که حجر است، یعنی معلوم نیست به این معنا یعنی در واقع امرش مرد بین حجر و انسان باشد. این نمی‌شود چون التعین مساویٌ للتحقق و التعین. الوجود مساویٌ للتحقق و التعین.

سؤال: ... کدام یکی از این‌ها را می‌گیرید...

جواب: گفتم دیگه، توضیح دادم ادله حجت نسبت به مدلول التزامی همه این‌ها که با هم تعارضی ندارند پس ادله ... قابل تطبیق است.

سؤال: با آن مشترک است.

جواب: با آن مشترک است.

سؤال: ولی در مقام ... ما بالاخره باید یک لفظ داشته باشیم.

جواب: نه لازم نیست. مثل این که شما هفت تا روایت داشته باشید علم پیدا کردی یک صادر شده. و همه اینها وقتی مدلول مشترکی دارند به آن مدلول مشترک فتوا می‌دهند. مثل موارد اشتباه حجت به لاجت. پنج شش تا روایت است می‌دانیم یکی درست هست، کدام هست نمی‌دانیم. ولی همه یک مدلول واحد مشترک دارند. مثل موارد تواتر معنوی. در آن موارد خبر هر کدام تک تک که دست می‌گذاریم روی آن سندش اشکال دارد ولی مجموعاً چون می‌دانیم این مجموعه حتماً این جور نیست که صادر نشده باشد پس بنابراین ولو بعضی از آن صادر شده وقتی مفهوم مشترک داشته باشد آن مفهوم مشترک ثابت است که صدر من الامام علیه السلام. این هم می‌خواستم راه سوم را هم بیان کنیم که دیگه وقت گذشت ان شاء الله برای شنبه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.